

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی – فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
روستای "باد هرمنس بورن"
۲۴ اکتوبر ۲۰۱۰

آنچه از نظر خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" میگذرد، در روستای جنت آسای "باد هرمنس بورن" نوشته شده و نسبت فقدان ارتباط اینترنتی، در همان وقت تقدیم گردیده نتوانست :

تبصره بر تقاریظ "فریاد اسیر"

نام شیرین وطن کوهکنم ساخت "اسیر"
بیکیسی کوه غم و شعر و سخن تیشه من

از استاد سخن و فخر الشعراء ، جناب "اسیر" شنیده بودم، که اولین مجموعه شعری خویش را آماده چاپ ساخته اند و بعد خبر شدم که کار چاپ اشعار شان به عهده "انتشارات بامیان" گذاشته شده است. با "عارف جان عزیز (گذرگاه) – متصدی کوشای این انتشارات – که از دوستان دیرین من است، در تماس آمده و جویای معلومات گشتم. ضمن صحبت معلوم گردید که تقاریظی بر این اثر هم ترتیب گردیده است. عارف جان از من هم خواستند، که تقریظی بر این مجموعه بنویسم. من مگر این کار را از دو رهگذر قبول نکردم. – یکی اینکه نخواستم بدون اشاره و استشارة استاد، خودسرانه دست به چنین کاری بزنم. – و دیگر اینکه نخواستم، کار من نوعی تحمیل انگاشته شود.

به هر صورت دست به نوشتن تقریظ نبردم و از عارف جان "گذرگاه" هم خواهش کردم، که از موضوع به استاد قصه نکند.

بنده که گوشه ای از امور ادبی و فرهنگی پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" را به عهده دارد، از ابتدای همکاریهای استاد "اسیر" با پورتال یعنی از عرصه حدوداً دو سال که حضور روزمره اشعار ایشان، صفحات پورتال را رونق می بخشند، با اشعار استاد آشنائی نزدیک تر حاصل کرده است. در این مدت بیشتر از پنجصد پارچه نغز استاد در پورتال منتشر گردیده است و خوشبختانه که تمام اشعار منتشره استاد را در پورتال بدقت تمام خوانده و از هر کدام لذتها برده ام. این "لذت بُردنها" در حدی بوده است، که حتی به استقبال چند پارچه ایشان هم برخاسته ام.

یقین دارم، که اگر استاد امر میکردند، بدون درنگ دست به نوشتن تقریظ میبرد، چون اولین شرط نوشتن تقریظ خود بخود فراهم گشته بود. بلی؛ اولین شرط نوشتن تقریظ بر اثری، شناخت کافی و مطالعه آن اثر است و من این شرط را از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مهیا ساخته بودم. دومین شرط نوشتن تقریظ بر چنین اثر معظم شعری، صلاحیت ادبی و شعرفهمی "تقریظ نویس" است. فکر میکنم، که در این عرصه هم حد اقل زمینه را در راقم میسر میدیدم. به هر صورت این کار صورت نگرفت و در اواخر سپتمبر که مانند همیشه از استاد احوال میگرفتم، ضمن صحبت تلفونی و مژده اتمام کار چاپ کتاب، از فقدان تقریظ بنده در این اثر، اظهار تأسف کردند. اما امر کردند، که چنین تقریظی را بعد از حصول اثر تهیه نمایم و من گفتم "بچشم". استاد ضمن اهدای این اثر گرانبها چنین نوشتند:

اهدا بدوست معزز و گرانقدرم،
فرهنگی و الامقام جناب خلیل الله معروفی
محمد نسیم اسیر
فرانکفورت
اول اکتوبر ۲۰۱۰

ضمن ادای شکران ازین تحفه جاویدان، امر استاد را بجا کرده و سلسله «**خدنگی بر "فریاد اسیر"**» را در هفت بخش از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" تقدیم کردم. شاید تعدادی از خوانندگان گرانقدر ارزیابی بنده را از اشعار استاد ضمن "**هفت خدنگ**" مطالعه فرموده باشند.

و حالا وقت آن رسیده است، تا نظری بر تقاریظ "فریاد اسیر" ببندازم. در هنگام زیارت "فریاد اسیر"، اولین نگاهم متوجه تقاریظی گردید، که به قلم آقایان اسحاق نگارگر، لطیف ناظمی و نعمت حسینی نوشته شده است. با اولین نیم نگاه دریافتم، که هیچ کدام از سه "تقریظ نویس" ارجمند، "**فریاد اسیر**" را نخوانده است و آنچه را عرضه کرده اند، به رؤیت اشعار دیگر استاد بوده است، که به گفته برادران ایرانی ما، "**جسته و گریخته**"، اینجا و آنجا خوانده اند.

آقای اسحاق نگارگر در جایی از تقریظ خود مینویسند:

«در گیر و دار همین نشیب و فرازهاست که "اسیر" بدین نتیجه میرسد که از وسواس سیاست به کلی دل برکند و دیگر با قند گفتن دهن خود را شیرین نکند.

صلح گویند و درین غمکده جنگ است هنوز	شهد جویند و درین کاسه شرنگ است هنوز
کام شیرین نتوان کـــرد به نامیدن قند	سینه آماجگـــه تیر و خدنگ است هنوز
دل چه بندیم به وسواس سیاست ، کانجا	گفته ها جمله تهی مغز و جفنگ است هنوز

«(ختم نقل قول)

جناب "نگارگر" - "مضطرب باختری سابق" - که از بستر "سیاست" برخاسته و بعد بدان پشت کرده و گویا به "عرفان" و "خانقاه" و "روضه خوانی" و ... گرائیده است، در واقع میخواهد "عملنامه" و "توبه نامه" خود را از "سیاست" بر اشعار استاد "اسیر" تحمیل و تطبیق نماید. غافل ازینکه استاد حتی با همین چند بیت هم، "سیاست" کرده اند. فرموده محترم نگارگر در واقع نادیده گرفتن یک ثلث اول "**فریاد اسیر**" است. علاوه ازینکه خود عنوان کتاب را باید سخت "**سیاسی**" پنداشت، از صفحه ۲۱ تا ۱۵۹ این اثر "**سروده های وطنی و**

حماسی" گنج‌انیده شده اند، که همه سیاسی اند و با سیاست گره خورده اند. بگذریم از قسمتهای دیگر این اثر که نیز با سیاست بیگانه نیستند!!!!!!

آقای لطیف "ناظمی" در تقریظ خویش صراحت لهجه دارد و اقرار میدارد که "فریاد اسیر" را خوانده است. مینویسد:

«من دیوان اسیر را در دسترس ندارم تا خواننده را با حوزه فکری و یا چگونگی ساختار شعرش بیشتر آشنا سازم ولی باور دارم که خواننده آگاه، خود با تصفح و تفحص در این دیوان، اندیشه شاعر را خواهد شناخت...»

آقای نعمت "حسینی" که حوزه فعالیت ادبیش را "داستان نویسی" باید دانست، نیز دسترس به این اثر نداشته و قضاوت خود را برؤیت چند قطعه شعر استاد در فصلنامه "رنگین" استوار ساخته است*. در جایی از سخنان خود چنین آورد:

« ناگفته نباید گذاشت که برخی از شعرهای سیاسی - اجتماعی نسیم اسیر، در پهلوی آنکه شعارزده اند، شعرهائی میباشند صاف و روشن...»

نمیدانم که آقای نعمت حسینی ترکیب "شعارزده" را بحیث "صفت" استعمال کرده است و یا "مذمت"؟؟؟ من شخصاً از ساخت چنین ترکیبی، برداشت مثبت گرفته نمیتوانم!!!!!!

با مد نظر گرفتن کلی تقریظها، و با توجه به نکات بالا بحیث نمونه های نیرنگی عدم دسترس "تقریظ نویسان" به اثر مورد "تقریظ نویسی"، بدین نتیجه میرسیم که این سه هموطن گرامی ما آب را نادیده و موزه ها را کشیده اند؛ و استخراج نتیجه و یا استنتاج از چنین کاری، هیچ دشوار نیست!!!!!!!!!!!!!!

قسمی که میدانیم، استاد "اسیر" نه تنها طیفی بسیار وسیع از موضوعات را زیر نگین گرفته اند، بلکه در شعرگوئی مسیر "اکثر" و "فراوان گوئی" را پیموده اند، در حدی که در زمانه ما شاید نظیری درین مسیر نداشته باشند.

باید گفت که:

گرچه استاد در انواع شعر و نظم داد سخن داده و الحق که از همه به نکوئی بدر هم شده اند، مگر هم بیشتر استاد بر غزلسرائی و گفتن غزل است، در حدی که بیشتر از هشتاد درصد اشعار استاد را غزل تشکیل مینماید. البته استاد در فن غزلگوئی، خصوصاً غزلهای عاشقانه - استادی عام و تام خویش را باثبات رسانیده اند. در زمانه ما کمتر شاعری را در قلمرو زبان دری سراغ داریم، که در این فن به پایه استاد "اسیر" برسد.

کمینه که شیفته و واله کلام موزن و اشعار سبک کهن است، گاهگاه دست به انشاد شعر هم میزند و بعضاً از اشعار نغز دیگران استقبال میکند. فکر کنم که تاکنون از بیشتر از شش قطعه شعر شاهوار استاد "اسیر"، استقبال کرده ام، که همه در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" افتخار نشر یافته اند. طور نمونه، اولین آنها را رؤیت مجدد میدهم. بدوآ مثنوی زیبای استاد "اسیر" و بعد استقبال کمینه از آن تقدیم میگردد:

استاد محمد نسیم اسیر
شهر فرانکفورت
۵ دسمبر ۲۰۰۸

به پاسدار ادب دانشمند محترم و گرانقدر آقای معروفی!
برای من کمال مسرت است که سهمگیری ناچیز من در صفحه محبوب "افغانستان آزاد" مورد
پسند و استقبال دانشمند محترمی چون شما قرار گرفت و با فرستادن نامه تشویق کننده بر من منت
گذاشت. اجازه بدهید تا محترمانه بنویسم که :

همدم دلنواز (معروفی)

به یقین نامدار و معروفی
مرد دانا و پاسدار ادب
شاخ پر بار و با وقار ادب
خوش پیامی به من فرستادی
مشک عطر چمن فرستادی
تر دماغ ز حرف خوش کردی
رفع رنج من و عطش کردی
من هم اخلاصمند کار توام
تو نمی دانی دوستدار توام
من به فرهنگیان کشور خود
سخنم نی که میدهم سر خود
خوب شد از طریق اینترنت
شوق و اخلاص من بشد ثابت
بعد ازین در سخن سرائی ها
می کنم با تو هم نوائی ها
گرچه بازوی نارسا دارم
عزم همکاری شما دارم
از "اسیر" حزین همین باید
دوستی را ادب چنین باید

باعافیت و موفق باشید

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۲ دسمبر ۲۰۰۸

استاد سخن و فخر الشعراء، جناب "اسیر" !
رقیمه نواز شکر شما چه در چند جمله نثر و چه در قالب مثنوی زیبا، مشام جانم را تازه کرد. من
خود را به هیچ صورت شایسته این قدر ستایش نمیدانم، مگر بخود می بالم که مورد ذره نوازی آن
عالیجناب قرار گرفته ام. ندانم که با کدام جرأت شعر شما را با شعر جواب گویم، که نور شمع کجا
و چشمه آفتاب کجا؟؟؟
علی ای حال، دل را با دل شیر پیوند زده و ابیاتی را "شعر گونه" نثار پارچه زیبایتان مینمایم :

اوستاد سخن اسیرم کرد

دی که ایمیل باز می کردم	نامه اوستاد را دیدم
نامه ای بس نوازنده	آن که او مـرده را کند زنده
خواندمش بار بار از سر شوق	چونکه میزد از آن دماغ ذوق
لفظ لفظ و لغت لغت دیدم	از سراپای او گهـر چیدم
بس که از روی آن گـذر کردم	محتوایش همه ز بـر کردم
پاسی از شب نموده بود گذر	خواب از چشم رفته بود دگر

.....

گفتم آخر چنین تشیده نغز	که سر سوزنی ندارد لغز
بایدش گـوشوار دل سازم	ورنه دل را دگر خجل سازم
سخن نغـز اوستاد سخن	بُرد هوش و قرار و طاقت من
اوستاد سخن اسیرم کرد	خـرمن ذوق در خمیرم کرد
این دو سه حرف خام جوشیده	که لباس حـریر پوشیده
هست گر شعر و یا که ورد و دعاست	ذره ذره ز التفات شماست
زنده باد آنکه در وسوس دهـر	برکند تلخی از دسایس زهر
بیشتر زین نبایـدم گفتن	من کجا باشم و گهـر سفتن؟

شعر گفتن نه کار آسان است

سخننت ای "خلیل" لرزان است

*

"رنگین" مجله ای بود که هر سه ماه یکبار در شهر همبورگ المان، به سرپرستی آقای "حیدر اختر" نشر میشد. این نشریه که در زمان گیر و دار حکومت منحوس و تبهکار "ربانی - مسعود" با "طالبان جهل" ظهور کرده و چند سال فعالیت کرد، تا شماره هفده یا هژده رسید. بعد از تهاجم اتا زونی و ناتو بر افغانستان، و بعد از اینکه وطن باز در اشغال بیگانه درآمد، دنباله این نشریه هم منقطع گشت. همکاریهای بنده با این مجله از اولین شماره های آن آغاز گردیده و مُجدانه ادامه یافت. این همکاری زمانی متوقف گشت، که ناشر مجله مقاله کوبنده مرا در مورد جنگسالار خرابکار، "احمد شاه مسعود"، تحریم کرد!!!!!!